

روایت

ثبت از خودگذشتگی

ابراهیم جعفری ـ استاد دانشگاه

● عکاسی ایران در دوران انقلاب اسلامی تولدی دیگر یافت و در دوران دفاع مقدس به رشد و بالندگی رسید. عکاسان در دوران دفاع مقدس در صحنه‌های نبرد دوشادوش رزمندگان در خط مقدم حضور داشتند و با مجاهدت خود جلوه‌های مهمی از ایثار و فداکاری را به نمایش گذاشتند.

هنر عکاس طرح و کشف زاویه پنهان یک رخداد است. عکاسان دوران دفاع مقدس دوربین را به عنوان سلاح خود برگزیدند تا چهره مظلوم مردم ایران را در جنگ تحمیلی به جهانیان نشان دهند. عکاس پل ارتباطی بین نسل‌های گذشته، حاضر و آینده است. امروز به عنوان شاهد می‌توانیم از چندین آلوم چاپ‌شده جنگ تحمیلی نام ببریم که نه تنها در ایران بلکه در خارج از ایران نیز دارای نفوذ بوده‌اند. برخی از این تصاویر به قدری تأثیرگذار و ماندگار هستند که هنوز هم بعد از چند دهه تازگی و طراوت دارند و همان حس را به مخاطب القا می‌کنند.

عکاسی دوران دفاع مقدس از دو جهت قابل توجه است؛ نخست ثبت خاطرات و لحظه‌های به‌یادماندنی است که تصاویر هشت سال جهاد را برای ما به یادگار گذاشته و به نحوی تاریخ مصور جنگ را ساخته و پرداخته است و از سوی دیگر اعتمادبه‌نفس و غرور ملی که منتقل می‌کند، به اندازه‌ای است که کتاب‌های متعدد هم نمی‌توانند این نقش را داشته باشند.

به عبارت دیگر یک بُعد از عکاسی دوران دفاع مقدس روایتگر لحظات ماندگار آن است؛ لحظه‌هایی که زیبایی سرشار از انگیزه را در جهت بالندگی و خودکاکایی به وجود می‌آوردند و می‌توانند به نسل حاضر و آینده انتقال دهند.

بُعد دیگر اینکه عکاسی آن مقطع تاریخی، نقطه عطفی در تاریخ تصویرگری ایران به شمار می‌رود؛ زیرا تا قبل از فضای تلفن‌های همراه



هوشمند، می‌توان ادعا کرد که هشت سال دوران دفاع مقدس تراکم تصویر ایران است؛ یعنی هیچ مقطعی از تاریخ چندهزارساله ایران، چه زمان قبل از ورود عکاسی و دورانی که نقاشی بود و چه در طول صد تا ۱۵۰ سال اخیر که عکاسی وارد ایران شده است، این مقدار تنوع عکس از نظر جغرافیایی و مردم‌شناختی در دسترس نیست؛ دلیل آن هم این است که رزمندگان از شمال تا جنوب از طوایف و اقوام مختلف در جبهه‌های نبرد حضور داشتند. تصاویری از جبهه‌های غرب تا جنوب ایران که منجر به شکل‌گیری آلوم وسیعی از جغرافیای فرهنگی ایران شده است.

سعيد صادقي عکاس پیش‌کسوت دوران انقلاب و دفاع مقدس که در سال ۱۳۸۵ نشان شجاعت و در سال ۱۳۸۶ نشان درجه یک هنری شورای انقلاب فرهنگی را دریافت کرد، در مصاحبه با نگاه خبرنگاران جوان (چهارم خرداد ۱۳۹۸) می‌گوید که عکاسی دفاع مقدس، عکاسی ایران را تغییر داد و باعث شد از حالت استیج به مستندگرایی تبدیل شود. در واقع ما نگاه ایرانی را وارد عکاسی کردیم. این تغییر حتی از زمان انقلاب هم پیش نیامد، بلکه در سال‌های جنگ و عکاسی از جبهه‌ها پدیدار شد. صادقی که در ۳۵ عملیات مهم شرکت داشته، در مصاحبه‌ای دیگر می‌گوید: «بسیاری از جوانان با دیدن عکس‌هایی که من از رزمنده‌ها گرفته بودم، به جبهه می‌آمدند. بعد از سال‌ها که تعدادی از آنان را دوباره دیدم و سؤال کردم که چرا به جبهه رفتید؟ در جواب گفتند عکس‌های شما باعث شد که مادرانمان راضی شوند ما به جبهه برویم. زمانی که آقای ولایتی وزیر امور خارجه بود، هر وقت به سفرهای خارجی می‌رفت، مجموعه‌ای از عکس‌ها را با خود می‌برد. مسئولان کشورهای خارجی با دیدن این تصاویر تحت تأثیر قرار می‌گرفتند. با اثرپذیری از عکس‌ها این عکس‌ها بود که برای اولین بار سازمان ملل صدام را محکوم کرد». فراموش نکنیم که مهم‌ترین و تأثیرگذارترین سند یک واقعه عکس است. تاتار و سینما بازسازی می‌شوند و احساسی را که به مخاطب القا می‌کنند مقطعی است؛ اما عکس با احساس بازی نمی‌کند، بلکه مخاطب را به شناخت می‌رساند.

بدون تردید آرشيو عکس انقلاب اسلامی و دفاع مقدس یک گنجينه ملی است. اکنون که ما غنی‌ترین آرشيو بصري تاريخ ايران را در اختيار داريم، از پژوهشگران هنرهای تجسمی انتظار می‌رود این تصویرها را مورد کندوکاو قرار داده و هویت ملت بزرگ ایران را از این طریق نیز مورد شناسایی قرار دهند. به روان تابناک شهیدان، به‌ویژه عکاسان شهید که با ثبت فداکاری و ازخودگذشتگی فرزندان رشید این مرز و بوم در دوران دفاع مقدس دفتر آزادی و استقلال ایران عزیز و سربلند را با خون پاک خود نگاشتند و آراستند، سلام و صلوات نثار می‌کنیم.



احمد طالبی‌نژاد

به گمان من الگوی فیلم مستند «شهرسوخته» از نظر فرم، بیشتر شبیه «تپه‌های قیطریه» پرویز کیمیای است، به‌ویژه به مشابَهت‌های دو پلان در اول و آخر فیلم «شهر سوخته» اشاره می‌کنم. انگار ما آدم‌ها را از دید یک اسکلت می‌بینیم؛ اسکلتی که در گور خوابیده و مربوط به هزاران سال پیش است و دارد به جهان ما نگاه می‌کند که در حال کاوش و کنکاش هستیم. شبیه این پلان در «تپه‌های قیطریه» کیمیای هست که اساساً روایت آن فیلم از دید همان اسکلت است؛ یعنی ما اغلب صحنه‌ها را از نگاه یک اسکلت می‌بینیم.

ادای دین به یکی از بهترین و بزرگ‌ترین مستندسازان سینمای ایران اشاره بسیار ارزشمندی است. ضمن اینکه فیلم «شهر سوخته» ساختار و فرم جذابی دارد؛ در واقع در طول فیلم ما شاهد دو، سه روایت هستیم؛ روایت‌های گروه هنر؛ هارون یشایایی معتقد است سینما و سینماگران باید در شرایط نامیدکننده کرونا مقاومت کرده و با قوت به راه درخشان خود ادامه دهند.

این تهیه‌کننده پیش‌کسوت سینمای ایران، با ابراز خرسندی از برگزاری مراسمی برای تجلیل از افتخارآفرینان سینمای ایران در عرصه بین‌الملل، درباره ضرورت بازبایی جایگاه سینما در کشورمان به «شرق» گفت: «سینما باید موقعیت و جایگاه قبلی خود را بازیابد و به حیات خود با قوت ادامه دهد و برای رسیدن به این هدف، بخش خصوصی و رسانه‌ها باید جرئت کرده و هجمه‌هایی را که گاه و بگاه علیه سینمای ایران صورت می‌گیرد، دفع کنند.»

مستقیم و روایت‌های شاعرانه. البته به‌طورکلی فیلم حال‌وهوای شاعرانه‌ای دارد. صرف‌نظر از جنبه‌های تاریخی و اطلاعاتی که فیلم به مخاطب می‌دهد که بسیار هم جذاب است و شاید غرورآفرین، از سویی به‌خوبی نشان می‌دهد که ما ایرانیان به هر حال در ادوار گذشته در بسیاری از زمینه‌ها، به‌خصوص در زمینه‌های علمی، پیش‌تاز بودیم. ما شنیده‌ایم اسکلتی در شهر سوخته پیدا شده که نشان می‌دهد ما در آن ادوار جراحی چشم داشتیم و خیلی چیزهای دیگر!

من شهر سوخته را از نزدیک دیدم و نصف روز در آنجا سیر کردم! باعث بهت و حیرت است که چگونه می‌شود سرزمین یا ملتی که روزگاری سردمدار علم و فرهنگ بوده به جایی برسد که از تاریخ خودش منفک شود!؟

ما این انفکاک را در فیلم «شهر سوخته» به وضوح مشاهده می‌کنیم. تماشاگر متوجه می‌شود که تمام گذشته ما را متأسفانه خارجی‌ها کشف کردند و نه خود ما! دست‌کم اینکه ما خودمان در این زمینه پیش‌تاز نبودیم! یادمان باشد تاریخ ادبیات ایران را برای اولین‌بار «ادوارد براون»

هنر

نگاهی به مستند «شهرسوخته»*

تلنگری به بی‌اعتنایی به گذشته

به نگارش درآورده است. تأسف‌برانگیزتر اینکه هنوز هم تاریخ ادبیات کامل‌تری از «ادوارد براون» نوشته نشده است! بسیاری از آثار باستانی ما از‌سوی خارجی‌ها کشف و معرفی شدند که نشان می‌دهد ما نسبت به این گذشته چقدر بی‌اعتنا هستیم! صرف‌نظر از نگاه شوونیستی –که من اصلاً چنین نگاهی ندارم و معتقد نیستم که ما موجودات برتری در جهان هستی هستیم– واقعیت این است که این سرزمین صاحب هویت و امکاناتی بوده که آن امکانات در حال حاضر وجود ندارد! فیلم «شهر سوخته» به ما از این حسرت می‌گوید.

وقتی فیلم را دیدم، مشتاقانه آن را دنبال کردم و حالا به کسانی که هم به فیلم‌های مستند علاقه دارند و هم تاریخ و گذشته کشورشان برایشان مهم است، اما مصادیقش را نمی‌شناسند، توصیه می‌کنم حتما این فیلم را ببینند. نکته مهم دیگری که در فیلم روی آن تأکید می‌کند، این است که «ملیت» فقط خاک، معماری و اینها نیست. ملیت آن چیزی است که در بستر این خاک و در مسیر این بناهای تاریخی جریان داشته و دارد.

هارون یشایایی: مقابل رکود فعلی تسلیم نشویم



نگاهی به سریال خانه کاغذی (La casa depapel)

این بار؛ یک سریال موفق اسپانیایی

در مقوله فیلم‌نامه، نویسندگان از فرمول کشمکش درونی، فردی و

فرافردی استفاده کرده‌اند. ژان کوکتو می‌گوید: «روح آفرینش، روح تقابل است». این تقابل در کشمکش درونی، در شخصیت‌های داستان، از پروفیسور به عنوان مفر متفکر گرفته تا توکیو که راوی داستان است و دیگر اعضای گروه، در قبال اعمال خود بارها تکرار می‌شود. درگیری ذهنی یک فرد حاصل تصمیمات گرفته‌شده توسط خود اوست. شخصیت‌ها در برزخی به سر می‌برند که حاصل رفتار و کنش‌هایشان در زندگی است. در شکاف‌های داستان، کشمکش فردی بین اعضای گروه، در جایی که انتخاب بین مصلحت خود و مانفیست گروه به وجود می‌آید، نمود پیدا می‌کند.

زمانی که مصلحت فردی ارجحیت پیدا می‌کند به گروه لطمه زده می‌شود. بر اساس موازین گروه، فرد نباید در اولویت قرار گیرد، بلکه هدف جمعی، تعیین‌کننده است. در کشمکش فرافردی، گروه با چالش‌هایی که در حین سرقت در دو محل مورد نظر ایجاد می‌شود روبه‌روست. آنها در موقعیت پیش‌آمده باید تدابیر جدیدی اتخاذ کنند. این زمان‌های دور بودند، با همه‌پرسی‌ای که در کاتولینا برگزار کردند، باعث برافروختن آتش میان خود و دولت شده‌اند. کاتالان‌ها، دولت را به علت تصمیمات حکومتی و افزایش مالیات آنها نسبت به ایالات‌های دیگر، مورد سرزنش قرار می‌دهند.

درست است که سریال به‌صراحت به این موضوع اشاره نمی‌کند ولی در لایه‌های زیرین این اثر می‌توان متوجه این‌عدم وحدت بین مردم و دولت که از درون تنش مسائل روز به وجود آمده، شد. این فضای ملتهب و متشنج در رویدادهای داستان بعینه پدیدار است. گروه، به نقاط تعیین‌کننده مادرید هجوم می‌آورند و با گذر زمان و همراهی مردم نسبت به عملکردشان، بارها مواضع سیاسی دولت را مورد حمله قرار می‌دهند و با نشان‌دادن چهره منفور و ظالم از سازمان اطلاعاتی، امنیتی و کمیسر به چارچوب‌های حکومت انتقاد می‌کنند. همچنین تولیدکنندگان این سریال، با انتخاب موسیقی حماسی بلا چاو (Ciao Bella) که یادآور ترانه‌ای

است که در زمان جنگ جهانی دوم، پارتیزان‌ها و مخالفان فاشیسم در ایتالیا می‌خواندند و ترکیب آن با موسیقی حماسی بتهوون و شوبرت، نگاه منتقدانه خود را ابراز می‌کنند. سریال با نشانه‌هایی سعی

بر جهان‌شمول بودن آن نیز دارد. اسامی هر کدام از اعضای این گروه سارق، نام یکی از شهرهای جهان است؛ توکیو، لیسبون، برلین، مسکو، نایروبی، ریو، استکهلم، هلسینکی و پالمو؛ نگاه تعمیق‌پذیری است که به ما می‌فهماند داستان فقط معطوف به دعوی شهروندان یک ایالت یا یک کشور با حکومت نیست و در هر جایی از جهان می‌تواند روابط تیره و تاریکی بین مردم و حکومت‌ها به وجود بیاید.



همیشه وقتی من بنای «منارجنبان» اصفهان را می‌بینم –که تا به حال چندین بار رفته‌ام و هر بار بر حیرتم افزوده شد– محو نبوغ معمار و خلق‌کننده اثر می‌شوم، چون در قرن ششم هجری جهان هنوز در جهل و خرافه قرون وسطایی به سر می‌برده، اما یک معمار ایرانی بنایی طراحی کرده که با تکانه‌ای، منار آن به حرکت درمی‌آید بدون اینکه فروبریزد! این همان چیزی است که امروز ژاپنی‌ها در معماری خانه‌هایشان به دلیل زلزله‌های مداومی که آنجا اتفاق می‌افتد، استفاده می‌کنند؛ درحالی‌که ما در قرن ششم هجری به این تکنیک دست یافته بودیم. به هر حال من پیشنهاد می‌کنم، به‌خصوص جوان‌ها برای اینکه دچار توهم نسبت به این سرزمین و جهان غرب نشوند و میل به مهاجرت و رفتن نکنند، فیلم «شهر سوخته» را حتما ببینند و توجه کنند که می‌توان در همین سرزمین زندگی کرد و کارهای خیلی بزرگ دیگری را انجام داد؛ مشروط بر اینکه شرایط اجتماعی تغییر کند.

✦ **این متن به‌صورت شفاهی ضبط و سپس مکتوب شده است.**

پرده شیشه‌ای

نگاهی به برنامه «چهل تیکه»

خاطره‌بازی شبانه نسل‌های گذشته

فرهاد خالدي‌نيك

● مدتی است که برنامه «چهل‌تیکه» درست در ساعتی که برنامه‌های پربیننده «خندوانه» و «دوره‌می» پخش می‌شدند، روی آنتن شبکه نسیم می‌رود. برنامه‌ای که در فصل چهارم، گفت‌وگومحورتر از قبل شده و فرصت بیشتری برای شکل‌گیری لحظاتی خاطره‌انگیز در اختیار دارد. هرچند بخش عمده «چهل‌تیکه» به گفت‌وگو با میهمانان برنامه و پخش تصاویری نوستالژیک از فعالیت‌های هنری آنها اختصاص دارد، اما این خاطره‌بازی تنها به این محدود نمی‌شود. کافی است میهمان برنامه اشاره‌ای به موضوعی خاص داشته باشد تا متاسب با این اشاره، پخش تصاویری از سریال‌های تلویزیونی یا فیلم‌های سینمایی بارها دیده‌شده یا کمتر دیده‌شده، صحبت‌های میهمان را به‌نوعی تکمیل کند؛ تصاویری که باعث می‌شود برنامه از شکلی صرفاً گفت‌وگومحور خارج شده و به مجله‌ای تصویری تبدیل شود؛ مجله‌ای که باب میل آنوه مخاطبانی است که تشنه خاطره‌بازی هستند، مخاطبانی غالباً از نسل دهه‌های ۵۰ و ۶۰ که به سبب شرایط و موقعیت خاص این دهه‌ها، خوب یا بد، درست یا غلط، جور دیگری می‌اندیشیدند و به زندگی نگاه می‌کردند. مخاطبانی نوستالژی‌باز که گذشته‌ای متفاوت را تجربه کرده‌اند و حالا با اینکه هریک به‌نوعی غرق در زندگی ماشینی و به‌شدت مادی این روزگار شده‌اند، بدشان نمی‌آید گاهی نقبی به گذشته‌ها بزنند و خاطره‌های پیرپرشده دیروز را مرور کنند. در این میان استفاده مناسب تهیه‌کننده و کارگردان (اللهام حاتمی) و سایر عوامل برنامه از آرشيو تلویزیون، بیش از هر چیز به چشم می‌آید. عواملی که کارشان



را جدی گرفته‌اند و کاملاً مشخص است که با حداکثر توان، برای هرچه پربارترکردن برنامه تلاش کرده‌اند؛ تلاشی که به نظر می‌آید جواب داده تا این روزها «چهل‌تیکه» به‌عنوان یکی از معدود برنامه‌های درخور توجه تلویزیون شناخته شود. برای بسیاری از مردمی که حالا شاید هیچ چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای در برابر خود نمی‌بینند، زیستن در خاطرات شیرین گذشته یکی از راه‌های تحمل این زندگی سخت و دشوار محسوب می‌شود. خاطراتی که از نوارهای کاست و ویدئوی حاضر در دکور برنامه شروع می‌شوند و با مرور خاطرات میهمانان، در طول مدت برنامه مدام خودنمایی می‌کنند.

بالین‌حال «چهل تیکه» تنها در قالب یک گفت‌وگوی تلویزیونی تعریف نمی‌شود و با اضافه‌شدن سایر بخش‌ها، بسته‌ای متنوع در برابر دیدگان مخاطبان برنامه قرار می‌گیرد؛ بخش‌هایی مانند استندآپ‌کمدی آغاز برنامه و پرداختن به موسیقی‌های خاطره‌انگیز در انتهای برنامه. بالین‌حال هرچه موسیقی‌های پایانی جالب و جذاب می‌نماید، مونولوگ‌های طنزانه مجری برنامه (محمدرضا علیمردانی) آن‌چنان که باید بازمه و تأثیرگذار از آب درنیامده است.

شاید علت اصلی این امر را باید در ویژگی‌های شخصی علیمردانی جست‌وجو کرد. ویژگی‌های توانمندی که هرچند بارها و بارها با قدرت صدایش توانایی‌های خویش را ثابت کرده است،

اما در قاب جادویی تلویزیون، آن‌چنان که باید طراز و مسلط به نظر نمی‌رسد!

این چنین است که عوامل برنامه در این شرایط خاص کرونایی که امکان حضور تماشاگران وجود ندارد، به افزودن خنده‌های ضبط‌شده به تک‌گویی‌های مجری روی آورده‌اند که در لحظاتی اضافه، بی‌جا و فاقد کارکرد لازم می‌نمایند. از سویی دیگر گاهی علیمردانی از میهمانان برنامه تعریف و تمجیدهای مبالغه‌آمیزی می‌کند و عکس‌العمل‌هایی نشان می‌دهد که ممکن است در دیدگاه بینندگان برنامه، مصنوعی و تحمیلی به نظر برسد. مسلماً این نقاط ضعف برای علیمردانی که یکی از چهره‌های مستعد تلویزیونی است، به‌سادگی جبران‌شدنی است.

یکی از عوامل موفقیت «چهل‌تیکه»، بهره‌جستن از تیم محتوایی چندنفراهی است که پیداست در اتاق فکر برنامه به‌خوبی خوراک لازم را در اختیار نویسندگان برنامه قرار داده و نقش پررنگی در ارتقای کیفی «چهل‌تیکه» ایفا می‌کنند. حضور افراد با دانشی چون دکتر مازیا معاوی‌نی در تیم محتوایی برنامه از نکات ذی‌قیمتی است که اثرات مثبتش در خروجی نهایی «چهل‌تیکه» قابل ردیابی است. برنامه‌ای که به نظر می‌رسد با ادامه چنین روند روبه‌جلویی، حالا حال‌اها میهمان خانه‌های ایرانیان نوستالژی‌باز خواهد بود.